

ستون صدای مشاور جایی برای بیان پرسش‌ها و مشکلات حقوقی شما شهروندان است که می‌توانید آن‌ها را با ما در میان بگذارید و پاسخ سؤالات خود را از قضات دادگستری، و کارشناسان حقوقی دریافت کنید.

آخر خط

بویی که مگس‌ها دوست دارند (قسمت اول)

مادر
خدا بگم این نیمای بلاگرفته رو چیکار کنه. نمی‌گه بچه‌خواهرم دوساعت اومده اینجا مهمونه. بی شاسکول شاسکول بسته به جونش. بعد چی بگن پشت سرم؟ بگن مرضیه عرضه بزرگ کردن دو تا بچه رو نداشته... خوبه باز بچه خواهرمه و غریبه نیست. حالا نسربین هم شور شو در آورده دیگه. ماشالا بچه‌اش انقده اتو کشیده و شسته رفته است انگار همین تازه از خشکشویی گرفتنش... به خدا اینو تو جمع بگم نسربین می‌کنشه منو. اول صاف تکیه می‌ده و یه چشم غره برام می‌ره. شب که شد خدا رحم کنه. یه پیام خشک و خالی میاد بدون سلا که «خواهر جان از شما توقع بیشتری می‌ره» همه‌اش می‌گه خواهر جان. به بچه‌اش هم باراد جان باراد جان حواله می‌کنه. حالا بفهمه این نیمای ما تخت خوابونده تو کمر پسر خاله‌اش و بهش گفته شاس می‌زنی چه بلبشویی بشه. اون زبون بسته هم لام تا کام دم نزد؛ صم بکم. صدای تالاپو که شنیدم از تو آشپز خونه نگاش کردم دیدم طفلک کج و کنجل شده و عینکش سریده ٹک دماغش. فقط آب دهنشو قورت داد. دلم گیاب شد براش. باراد... این نسربین با اسم بچه‌اش هم می‌خواد کلاس بذار. قشنگه ولی به چوریه به خدا. باز خوبه این کلاس گذاشتنش طوریه که سرمونو بالا بگیریم تو فامیل که خانم دکتر خواهر منه. حالا گیرم که پار سال و رشکست شدن و شوهرش خونه‌نشین شد؛ حضرت والا «عصایی» عصاقورت داده. خدا در و تخته رو چور کرده... هووووف...

پردخا دل
هر چه هست آن روز ظهر «نیما» بعد از سه سال پسر خاله‌اش «باراد» را دید. باراد قد کشیده بود و یک وجبی از نیما قد بلندتر بود. تازه صورتش جوش زده بود و صدای دور که هردوشان از توی قوطی در می‌آمد بدن هردوشان بوی نوجوانی می‌داد و مگس‌های اتاق این را حس می‌کردند. توی اتاق که رفتند صدای موسیقی متال خانه را تر کاند. مادر از توی آشپز خانه صدازد: «نیما!!!!!!» گیز گیز جیع مانند گیتارهای برقی جوابش را می‌داد. مریم کوچولو رفت پشت در و با مشت چند بامبی محکم زد. نیما لای در را باز کرد: «ها» دهانش می‌چنید و نفسش بسوی آدامس می‌داد. مریم دست‌هایش را به هردو گوشش چسباند: «لطفا صداشو کم کن. سرمون رفت» «برو یک پارچ آب بریز تو لیوان برام بیار. دقت کن همه پارچ توی لیوان جا بشه» مریم شش ساله گفت: «واقعاً که» و به حالت قهر راه کشید سمت پذیرایی. نیما پشت سرش داد زد: «هن تو را حقهقققق» و سیب‌ابه‌اش را روی گردنش کشید. مریم با صدای جیغ جیغی‌اش گفت: «خیلی بی ادبی» توی اتاق، باراد لبه تخت یک نفره نشسته بود. هیکل لاغرش قوس برداشته بود و استخوان‌های زیر کتفش، از زیر پیراهن چهارخانه‌اش برجسته دیده می‌شد. اول که وارد اتاق شد به عکس‌های متالیکاروی سقف خیره بود. عکس‌های تکی جیمز هنفیلد که



روزنامه شهرانه
روزنامه

شهرانه
SHAHARANE NEWS
۲۸ مهر ۱۳۹۸
۲۱ شهریور ۱۳۹۸
شماره ۲۵۱

۱۲

لوشت‌های

نزدیک به غروب پنجشنبه صدای کیبوترها بیشتر شده بود. زبان بسته‌هایی تابی می‌کردند و انتظار داشتند که کمی پیش از تاریکی طعم آزادی را بچشند. پسر جوان قصد نداشت سراغ کیبوترها برود، حسنی گنگ او را از رفتن باز می‌داشت، اما صدای کیبوترها را نتوانست تحمل کند و پله‌ها را دوتایی بالا رفت و خودش را به طبقه چهارم رساند. او در پرشته را باز کرد، نور ضعیف آفتاب دم غروب که ساعتی دیگر پشت کوه‌ها گم می‌شد، همچون خنجری درون چشمانش فرو رفت و چندتابیه‌ای جلوی دیدش را گرفت. پسر جوان با دست برای چشمانش سایه بان ساخت و به سمت گوشه بام رفت. در لانه کیبوترها را باز کرد و آن‌ها روی بام پریدند. دقایقی بعد تلاش کرد تا آن‌ها را ببراند، اما کیبوترها روی خرپشته نشستند و زیر آخرین اشعه‌های گرم خورشید شروع به تمیز کردن پرهایشان کردند. پسر جوان حوصله نداشت که سر در پی آن‌ها بگذارد و کیبوترها را به حال خود رها کرد. بعد هم به لبه بام تکیه داد و به خیابان و کیبوترهای درحال پرواز چشم دوخت.

ساعت به کندی پیش می‌رفت و صحنه نزاع با سرعت، تا جایی که ناگهان جوان چاقو به دست در یک لحظه عصبانیت، ضربه‌ای کلنگی حواله سینه یکی از طرفین درگیری کرد و فرد مصدوم چندلحظه بعد همچون کنده‌ای روی زمین افتاد و در خون خودش دست و پا زد. با افتادن این فرد و حال و روز دیگر افراد که خسته شده بودند و نای نزاع بیشتر را نداشتند، از سرعت دعوا کاسته شد و دقایقی بعد هر کدام به یک دیوار تکیه دادند و روی زمین نشستند. در خلال این نزاع شهروندان موضوع را به پلیس و اورژانس اعلام کردند. پایان نزاع هم‌زمان شد با حضور تکنسین‌های اورژانس و مأموران انتظامی. دو نفر از مصدومان که یکی آغاز کننده دعوا و دیگری برادر فرد کیبوتر باز بود، به بیمارستان منتقل شدند و ۲عامل دیگر درگیری نیز راهی کلاتنری شدند.

ک بعد مشخص شد برادرش است، از او خواست تا برای کمک بیاید. درخواستی که خیلی زود اجابت شد و صحنه نزاع، دو به یک شد. هم‌زمان با بالا گرفتن سر و صدای این افراد، برادر پسر جوان هم که مورد اتهام دیدن‌زی قرار گرفته بود به کارزار نزاع گشاده شد و همسایه‌ها شاهد نزاع دسته جمعی ۴جوان خشمگین شدند.

این جوانان که هر لحظه بر عصبانیتشان افزوده می‌شد، چنان با یکدیگر درگیر شده بودند که کسی نمی‌فهمید چه کسی کتک می‌زند و کدام یکی کتک می‌خورد. دقایقی زیادی نگذشته بود اما اهالی زیادی جمع شده بودند، وجود یک چاقو در دست همان فردی که با شکایت اولیه‌اش این بلوا را ایجاد کرده بود، مانع حضور اطرافیان برای میانجیگری می‌شد.



علت اصلی مرگ به پزشکی قانونی منتقل شد. قاضی احمدی نژاد دستور بازداشت ۲متهم اصلی را صادر کرد و برادر مقتول آزاد شد.

● کل کل مرگ‌بار
براساس تحقیقات قاضی احمدی نژاد این نزاع سر مسائل پیش پا افتاده و کل کل ۲ جوان رخ داده است و برادر متهم به قتل که یک سال پیش از منزل پدری و این محله رفته است، پرونده‌ای نیست که به بهانه دیدزدن می‌گذارد و به جای اینکه پادرمیانی کند یا از انگیزه اولیه دعوا مطلع شود، آتش بیار معر که می‌شود و این نزاع را شدیدتر می‌کند. البته این اولین بار نیست که به بهانه دیدزدن در مشهد شکل می‌گیرد و به قتل گره می‌خورد. اگر جوانان و خانواده‌ها نتوانند عصبانیت خود را کنترل کنند و با پادویی اخلاقی گذشت آشنا نباشند، قطعاً این آخرین پرونده نزاع منجر به قتل در مشهد نیز نخواهد بود. ●

خبر روز

سقوط غیر طبیعی از ارتفاعات طبیعی

آغاز شد. تحقیقات و جست‌وجوها نزدیک به ۲۰روز زمان برد تا جایی که جسد یک مرد چهل‌ونه ساله که دچار فساد نعشی شده بود در ارتفاعات منطقه ژرف این شهرستان کشف شد. با کشف جسد این فرد در ارتفاعات شهرستان، به دستور مقام قضایی تحقیقات درباره مرگ او آغاز شد. بررسی عوامل انتظامی با توجه به شواهد موجود این فرضیه را قوت

می‌ماند که او به هیچ یک از آدرس‌هایی که احتمال رفتنش به آنجا باشد، مراجعه نکرده بود. با روشن شدن موضوع مشکلات روانی فرد مفقودشده، این احتمال نیز قوت گرفت که ممکن است او به دامن طبیعت رفته و گم شده باشد. با حضور گروهی از جمعیت هلال‌احمر شهرستان، جست‌وجو در پهنه طبیعی این شهرستان نیز

دلشوره را به دل اعضای خانواده این فرد می‌اندازد تا جایی که در تماس با پلیس ۱۱۰، گزارش مفقود شدن پدرشان را اعلام می‌کنند. با گزارش این مفقودی تحقیقاتی جامع در دستور کار گروهی از مأموران پاسگاه ارزنه و پلیس آگاهی این شهرستان قرار می‌گیرد.

مردی چهل و نه ساله هشتم مهرماه از منزلش در شهرستان باخزرز به مقصدی نامعلوم خارج می‌شود. ساعت‌های متوالی می‌گذرد اما از این مرد میان‌سال خبری نمی‌شود، به نحوی که حتی گوشی تلفن همراهش را هم پاسخ نمی‌دهد. سایه انداختن شب بر روی شهر،

گروه حوادث

سرت در کشور دستگیر و مجازات شده است. به گفته مسئولان انتظامی این استان، تدابیر لازم به رئیس پلیس آگاهی شهرستان خرمشهر ابلاغ شده تا تمام مال‌باختگانی که در کشور عراق از سوی این فرد تلفن‌همراه آن‌ها سرقت شده است، شناسایی و با هماهنگی قضایی تلفن‌هایشان تحویل شود. ●

خرمشهر منتقل شد. پس از انجام بازجویی‌های تخصصی در نهایت این زن جوان اعتراف کرد که با حضور در کشور عراق، پس از نزدیک شدن به زائران ایرانی به بهانه‌های مختلف و با حضور در محل استراحت زائران اقدام به سرقت تلفن‌های همراه زائران ایرانی می‌کرده است. بررسی کارنامه سیاه این زن نشان داد که او پیش‌تر نیز به اتهام ۳۰قفره

مأموران در بازرسی کوله‌پشتی این فرد متوجه انبوهی از گوشی‌های تلفن همراه خاموش در میان بار او شدند. مأموران با فراخواندن زن جوان از دوباره وجود تعداد ۹۶دستگاه گوشی تلفن‌همراه درون وسایلش پاسخ خواستند، اما زن جوان توانست جواب درستی به مأموران بدهد. این فرد به عوامل پلیس آگاهی تحویل و به مقر پلیس آگاهی شهرستان

گروه حوادث| زن جوان سعی کرد با کوله‌ای که به دوش داشت و خود را شبیه زائران اربعین کرده بود، از مرز خرمشهر در استان خوزستان وارد کشور شود. او پس از گذشتن از گیت کنترل عراق، زمانی با په خاک کشور گذاشت که مأموران انتظامی با استفاده از تجهیزات تخصصی مستقر در مرزها، متوجه بار غیرمعتارف این زن جوان شدند.

دستگیری یک زن با محموله‌ای عجیب



کودک‌بسته
بهداشت و ایمنی کودکان

موزه
موزه‌های تهران

استخدام
نگهبان شب
ترجیحاً باز نشسته
تلفن: ۳۶۰۰۷

پیمانکار فست‌فود و کافی‌شاپ
جهت همکاری در یکی از معتبرترین مجموعه‌های مشهد
لطفاً رزومه خود را به آدرس
OmidSha7@gmail.com ایمیل و یا
به شماره ۰۹۱۵۸۷۹۲۱۵ تلگرام نمایید.